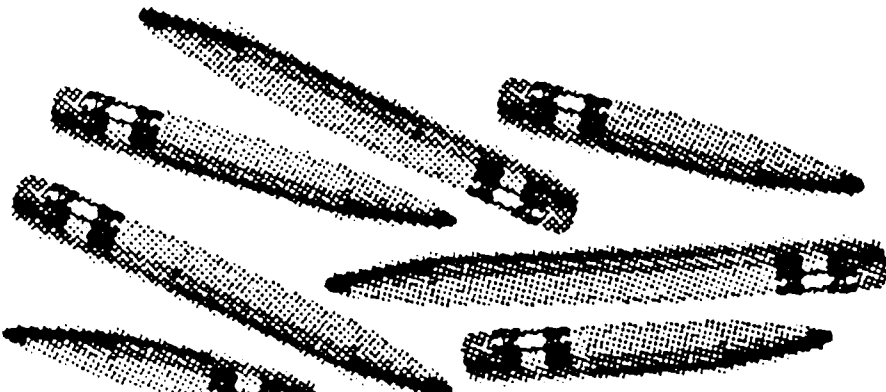




محمد روشن

سامانیان و تاریخ طبری



بی‌گمان روزگار امارت سامانیان از دوره‌های فرخنده سلسله‌های ایرانی تبار ایران است. در این روزگار، امیران سامانی که فرمانروایی بخشی بزرگ از ایران را داشتند اهمی تمام در راه گسترش زبان فارسی می‌نمودند تا حکومت آنان رنگی ملی و ایرانی گیرد.

پیدا است که کارگزاران و وزیران ایران دوست این فرمانروایان چون خاندان جیهانی، بلعمی و عتبی که خود از دانشمندان بنام روزگار خود بوده‌اند، در ساخت و پرداخت شیوه حکمروایی، و همچنین در راه زنده گرداندن زبان فارسی از بذل مساعی دریغ نمی‌ورزیدند.

ابن حوقل که ورارود را به روزگار امیری منصور بن نوح دیده است، می‌نویسد: «در سراسر مشرق، حکومت آل سامان استوارتر و عده‌شان و ساز و برگ‌شان کامل‌تر و منظم‌تر، و عطایاشان وافرتر و جیره سربازانشان فراوانتر و بیستگانی‌شان مداوم‌تر است، با آنکه جبایتها و خراجها و اموالشان در خزانه‌ها کمتر است.»

ویژگی بنیادین شیوه زندگی در ورارود، برتری اشراف زمین‌دار استوار بود که دهگانان یا دهقانان خوانده می‌شدند، و اینان خود

نگهبانان فرهنگ و میراث ملی و فرهنگی به شمار می آمدند. گفته مقدسی نیز گویای این ظریفه است که امیران سامانی در پرسش و پرورش دانشمندان و شاعران و نویسندگان نمونه بوده اند، و این گروه را چندان گرامی می داشتند که از تقبیل و زمین بوسی معافشان داشته بودند. و البته اینهمه بر اثر استقرار نظم و قدرت حاکمیت و استواری و آرامش مملکت به دست می آید. از شیرین کاری این امیران و کارگزاران آنان است که به پشتوانه روایی زبان فارسی، از عالمان روحانی درخواستند تا با ترجمه قرآن فتاوی بایسته صادر کنند، و از آن روست که دانشمندان به ترجمه نبی پرداختند و بدین ترفند ظریف زبان فارسی را پشتوانه ای استوار فراهم داشتند.

پس از آن به سال ۳۵۲ هجری قمری امیر خردمند سامانی منصور بن نوح به میانجیگری فایق خاصه از ابوعلی بلعمی - که بر خلاف پدر دانشمند خود فاقد اثری علمی و فرهنگی است - می خواهد به گردانیدن و گزارش تاریخ طبری اهتمام ورزد. این نکته هم در مقدمه تازی کتاب آمده است و نیز در پیشگفتار فارسی متن. البته پس از مقدمه شاهنامه ابومنصوری که به سال ۳۴۶ فراهم آمده است و با دریغ بسیار، متن آن از دست شده، و بیش از همین ۲۰ و ۳۰ برگ بازمانده که آن نیز به اهتمام علامه فقید شادروان محمد قزوینی به چاپ انتقادی رسیده است.

و اما کار ترجمه تاریخنامه طبری گونه ای دیگر است. استادان و دانشوران عنایت دارند که من نخست بخش چاپ نشده تاریخنامه طبری را تصحیح و تحشیه کردم و منتشر ساختم و در وانفسای رکود

کتاب سه بار این متن گران ارج تجدید طبع شد، و این خود نشانه‌ای دلپذیر از اقبال دانشوران و کتاب‌دوستان است.

من در مقدمه مشروح خود بر چاپ چهارم (پنج جلدی) کتاب که از سوی انتشارات سروش منتشر شده، آورده‌ام که این اثر با روایت‌های سه‌گانه‌ای که بر حسب نسخه‌های معتبر خطی بازیافته‌ام، و اساس کار خود را بر آن نهاده‌ام، از سوی گروهی از دبیران و گزارندگان دانشمند دربار سامانی ترجمه شده است. استادان و دانشوران گرامی که به متن چاپ شده کمترین درنگریسته‌اند، دیده‌اند که دو نسخه اساسی ما، نسخه محفوظ در لندن است به خط نسخ محمدشاه بن علی بن محمود شادبخت حافظ اصفهانی که به روز شنبه ۱۸ شوال ۷۰۱ نگاشته آمده است و ۳۵۰ سال با تاریخ نگارش اصل فاصله دارد و این خود نکته‌ای بسیار اساسی در بررسی سبک‌شناسی این متن است. دیگر نسخه اساس ما از کتاب‌های کتابخانه فاتح ترکیه است به خط نسخ علی بن محمد بن علی السمنانی در شهر اصفهان به تاریخ ۷۱۳ به نیمروز چهارشنبه دهم محرم الحرام - به اشتباه کتاب‌شناسی‌ها در مقدمه خود اشاره کرده‌ام - این متن به گونه‌ای هم‌خوان نسخه اساس است.

از شگفتی‌هاست نسخه فاکسیمیله شده تاریخنامه طبری که در کتابخانه آستان قدس است و با مقدمه شادروان مجتبی مینوی مورخ ۵۸۶ در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران منتشر شده است. البته این نسخه کهن‌ترین نسخه بازشناخته از تاریخنامه طبری است که تاکنون شناخته آمد. نشر آن از ویژگی‌هایی برخوردار است ولی شمار واژگان تازی آن به نسبت متن برگزیده بسیار افزونتر است.

اما گفتنی است که در نسخهٔ ایاصوفیا به خط نسخ عثمان بن احمد بن ابی بکر معروف به خالویه که در رجب سال ۷۱۳ تحریر شده است و نسخه‌ای است مزین و «به رسم خزانهٔ الصاحب الاعظم‌الدستور الاعدل الاکرم سلطان الوزراء العرب والعجم زابر بیت‌الله الحرام نجم‌الحق والدنیا والدین کهف الاسلام والمسلمین...» نگاشته آمده، روایتی جداگانه است که با مشخصات کهن تری تحریر شده است و همانند همین نسخه است. باز نسخه‌ای دیگر از کتابخانهٔ ایاصوفیا به خط نسخ عمرو بن محمد بن ابی بکر معروف به خالویه در اواخر ذی‌قعدة ۷۱۸، و این دو کاتب به اعتبار نام نیای خود خویشاوند بوده‌اند.

من اشاره کرده‌ام که استاد شادروان ملک‌الشعرا بهار که در تصحیح این کتاب رنجی برده بوده، می‌نویسند: «چیزی که اسباب تأسف و تحیر است آنست که در تمام این ده نسخهٔ خطی و یک نسخهٔ چاپی که به نظر این نویسنده رسیده و با دقت آنها را مقابله و مطالعه کرده‌ام دو نسخه دیده نمی‌شود که بتقریب شبیه به یکدیگر باشند و بتوان گفت که آن دو از یک ماخذ حکایت می‌کنند. چون به اول هر نسخه نگاه کند و ببیند که همهٔ نسخه‌ها از آن بلعمی است باز خواهد گفت بلعمی چند تن بوده‌اند.» قابل بررسی برای اصرارورزندگان در انتساب اثر به بلعمی و گفتار انتقال من بنده در نشریه کتاب‌شناخت چاپ شده در کتابخانهٔ طهوری به سال ۱۳۶۳.

نکته‌ای شایان یادآوری که من چون به متن تازی چاپ دخویه و چاپ اخیر محمد ابراهیم نگریسته‌ام و به ترجمهٔ فارسی دلیز ولی نارسای شادروان ابوالقاسم پاینده نظر داشته‌ام و جدولی از

برابری‌های متن خود با متن تازی و فارسی ارائه داده‌ام، بسیاری پاره‌های مفقود در نسخه‌های اساسی خود را بر مبنای دو نسخه کتابخانه ایاصوفیا در متن خود آورده‌ام تا اهل تحقیق را متنی کامل و بایسته ارائه داده باشیم، تا چه قبول افتد و چه در نظر آید!

نکات در بایست دیگر

- تکمله‌های تاریخ طبری: «سخاوی» بر آن است که طبری خود ذیلی بر کتاب خود نگاشته است. یاقوت می‌گوید: عبدالله بن احمد بن جعفر الفرغانی رابطه‌ای جهت آن ذیل ترتیب داد. حاجی خلیفه در کشف‌الظنون از ابومحمد عبدالله بن محمد الفرغانی یاد می‌کند که «صله» ای بر آن افزوده است. از ابوالحسن محمد بن عبدالملک همدانی در گذشته ۵۲۱ هجری نیز تکمله‌ای در دست است که از آغاز خلافت مقتدر تا اوایل خلافت مستظهر است. عریب بن سعد کاتب قرطبی با افزونی‌هایی بر تاریخ طبری آن را تلخیص کرده و ذیلی بر آن افزوده که تا سال ۳۲۰ هجری کشیده می‌شود. تاریخ طبری از راه ترجمه فارسی روزگار سامانی به زبان ترکی ترجمه شد. نخستین به دوران امیرالامرا احمد پاشا صورت پذیرفت و ترجمه دیگر میان سال‌های ۹۳۸ - ۹۲۸ هجری انجام یافت.

- اروپائیان به کوشش ارپنیوس Erpenius (۱۶۲۴ - ۱۵۸۴ م) با تاریخ طبری آشنا شدند زیرا وی اختصار نگاشته ابن‌الآمد را به لاتین برگردانید. سپس هرمان زوتنبرگ H. Zotenberg ترجمه فارسی منسوب به بلعمی را با سنجیدن نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های پاریس و کوتا و لندن و کانتربوری به سال‌های ۱۸۶۷-۷۴

به فرانسه ترجمه کرد. گویا دوبو Dubeux در این کار با زوتنبرگ مشارکت داشته.

- نظر به اعتبار و اهمیت تاریخ طبری خاورشناس نامدار هلندی دو خوویه (M.j. de goeje) که «تألیفات جغرافیایی عرب» را تحت عنوان مشترک Bibliotheca Geographorum Arabicarum بنیاد نهاده بود به سال‌های ۱۹۰۱ - ۱۸۷۶ م با همکاری عده‌ای از مستشرقان نامدار چون نلدکه، موللر، گوئیدی و... به چاپ انتقادی متن طبری پرداخته است. آخرین چاپ انتقادی طبری به اهتمام محمدابوالفضل ابراهیم بر مبنای چاپ دوخویه و نگریستن به نسخه‌های خطی نویافته صورت پذیرفت که چاپ دوم آن به سال ۱۳۸۷ هـ ق / ۱۹۶۷ م در زیردست من بود.

تئودور نلدکه خود به ترجمه و تشریح بخش ساسانیان پرداخت و اثر گراندرد تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان را به سال ۱۸۷۹ منتشر کرد که مرحوم دکتر عباس زریاب آن را به فارسی گردانید.

- چنانکه یاد کردم میان نسخه‌های اساس که امروز در دست است و مورخ (۷۰۱ تا ۳۵۲ هـ ق) ۳۵۰ سال فاصله است و این خود لطمه‌ای بزرگ به اساس متن تاریخنامه وارد آورده و بسیاری از مفردات واژگانی دگرگونه شده است، ولی با واژه‌نامه‌ای دقیق که من بنده فراهم آورده است مجال بررسی سبک‌شناسانه تاریخنامه طبری فراهم است. چنانکه در «اندرگشتن می به سر» (ص ۴) در صورت کنونی رساننده مفهومی خاص است، همچنانکه «نماز کردن از پس کس»، فرو افکندن هر جزء از ترکیب «دل باکس داشتن» یا «درماندن دل از بهرکس» (ص ۶۷۰)، «آب اندر چشم دویدن» (ص ۶۷۰) و...

اختصاصات بسیاری را باز می‌گوید. چنانکه عبارت زیر گویای ظریفه‌ای است:

«عقیل از وی - علی (ع) - برگشت و سوی معاویه شد به شام، و او را بیعت کرد، و علی را دل از بهر وی درماند و آب اندر چشمش بدوید.» (متن چاپ ۳ جلدی چاپ نشده - ص ۶۷۰)

- از جهت نگریستن به بخش نخستین ترجمه تاریخنامه طبری - بسیاری از اساطیر ایرانی و سامی با روایت‌های گوناگون شایان مذاقه است، چنانکه میان ضحاک و بیوراسپ جدایی است و اینان خود دو تن‌اند. بررسی این اسطوره‌ها با شاهنامه فردوسی و غرر الاخبار ملوک‌الفرس ثعالبی و سنجش آن بسیار نکته‌ها را روشن می‌دارد. چنانکه در نسخه ایاصوفیای نخستین آمده است: و اخبارها و سرگذشت‌های ایشان بسیار گوید ابو مؤید البلخی به شاهنامه بزرگ اندر... والله اعلم بالصواب.